

گفت‌وگو با امیر اشکان غلامی، خواننده مشهدی

شجریان در موسیقی جریان ساز است

گروه هنر

امیر اشکان غلامی، آهنگساز و نوازنده مشهدی، از کسانی است که تلفیق خوبی از موسیقی سنتی و راک را ارائه کرده است. او در آلبوم «پلاستیکا» و در قطعه سنگفرش، با استفاده از ساز کمانچه، موسیقی کانتری را با دستگاه ماهر تلفیق کرد، که ارائه نوینی از تلفیق راک و سنتی محسوب می‌شند. با او به گفت‌وگو نشستیم تا از تأثیر شجریان در موسیقی ایرانی بگویو و تناسبات و تضادهای موسیقی راک و سنتی را از منظر او بشنویم.

● **به نظر شما فعالیت‌های محمدرضا شجریان چه تحولی را در موسیقی ایرانی ایجاد کرده است؟**

بعضی از هنرمندان که در عرصه‌های مختلف هنری فعالیت می‌کنند، صرفا هنرمند هستند ولی بعضی دیگر جریان‌سازند. به عبارت دیگر استاد شجریان فارغ از اینکه در حوزه فعالیت خود یک استعداد محسوب می‌شود، در موسیقی کلاسیک ایرانی جزو جریان‌سازها بوده‌است. شجریان جریان‌ساز بود زیرا طول و عرض جغرافیای موسیقی ایران را راه نرفته، بلکه دپوده‌است. این جمله از بزرگی است که می‌گوید در کوه‌های کردستان چوپانی را دیدم که غزلی از مولوی می‌خواند، وقتی از او می‌پرسند این غزل از کیست؟ جواب داده، نمی‌دانم. بعد پرسیده‌اند این آواز را از کجا آموخته‌ای؟ گفته است از آواز شجریان. اینکه شخصی بتواند غزل مولوی و سعدی و حافظ را به گوش طیفه‌ای که به کتاب و ادبیات و دانش دسترسی ندارند، برساند، این تمام رسالت یک هنرمند است.

جدا از اینکه او ظرافت‌های موسیقی سنتی را کشف کرد و به مردم شناساند، پلی هم شد برای ورود شعر نیمایی به موسیقی سنتی ایرانی. از این‌نظر نیز او جریان‌ساز است. تمامی استادان موسیقی ایرانی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که موسیقی ایرانی در بسیاری از دستگاه‌ها محدودیت دارد. اما با همه این اوصاف، استاد شجریان جزو اولین اشخاصی بود که شعر نیمایی را وارد موسیقی ایرانی کرد و در آلبوم زمستان خود، شعری از استاد اخوان ثالث را بجانچاند.

● **اینکه او با آن پیشینه مذهبی و سنتی، به شعر نیمایی رو می‌آورد و آن را وارد دستگاه آواز کلاسیک می‌کند، حرکت نوآورانه‌ای است. به نظر خیلی دشوار است صدای سنتی را با شعری که قافیه ندارد، تنظیم کرد؟**

کلا آهنگ‌سازی کردن روی شعری که وزن و قافیه ندارد و اوزان آن مرکب است، بسیار سخت‌تر است. چون خود شعر و غزل و آهنگ تا حدودی به آهنگ‌ساز خط می‌دهد برای ساخت ملودی یا آهنگ. اما آهنگ‌سازی بر روی شعر نیمایی و خصوصا شعر سپید، بسیار مشکل است و خوشبختانه این به دست کسی اتفاق می‌افتد که کننده کار است و یک استعداد ذاتی در شناخت موسیقی و شعر و آهنگ دارد.

چیزی که من همواره تاکید کرده‌ام این است که یک خواننده، بیش از دانش موسیقایی باید دانش ادبیات داشته باشد. اینکه خواننده بتواند شعر را درک کند و شعر قسمتی از وجود او شود، فقط و فقط به مقدار مطالعات ادبیاتی او بستگی دارد. در چند گفت‌وگو از شجریان شنیدم که می‌گوید به شدت عاشق ادبیات است و شعر خواندن را دوست دارد. بخشی از تسلط او به آواز، به دلیل همین مسئله است که شعر را می‌شناسد.

● **آیا این قابلیت وجود دارد که از سر مایه‌های موسیقی کلاسیک ایرانی در تمام سبک‌های موسیقی استفاده ببریم و یا به عبارت دیگر سبک‌های مختلف را بومی کنیم؟**

این طریقه وجود دارد. زیرا همه انواع سبک‌های موسیقی با هم مرتبط هستند. حتی راک و موسیقی سنتی نیز به هم ارتباط دارند و اساس موسیقی تلفیقی یعنی ترکیب دستگاه‌های موسیقی ایرانی با غربی. اینکه یک آهنگ غربی را با ساز ایرانی بنوازیم، تلفیق نیست. بلکه باید دستگاه ماهر، بیات ترک، شور را بیاوریم و با ریتم‌ها و فواصل غربی ترکیب کنیم و مطمئن باشیم این شیوه قطعا مخاطب ایرانی را به سمت خودش جذب می‌کند. من به عنوان آهنگ‌سازی که دستگاه‌های ایرانی را با ریتم غربی ترکیب کرده‌ام این را می‌گویم که موسیقی ایرانی یک موسیقی بسیار غنی و دارای عقبه است. یک موسیقی که در جان و دل و روح مردم نفوذ کرده است.

● **به نظر شما، همان مقدار که موسیقی سنتی توانسته خود را به سطح افتخارآمیزی برساند، موسیقی راک و پاپ هم می‌توانند به جایگاه ویژه‌ای دست پیدا کنند؟**
مشکل همین جاست. زمانی که به وزارت ارشاد مراجعه می‌کنید برای گرفتن مجوز، فقط دو قالب وجود دارد، موسیقی کلاسیک ایرانی و موسیقی کلاسیک جهانی. یعنی وزارت ارشاد حتی موسیقی راک و موسیقی جز، بلوز و رپ را به رسمیت نمی‌شناسد. زمانی مخاطبان ما درک می‌کنند که چقدر موسیقی ایرانی غنی است که انواع و اقسام آن را می‌توانیم به‌کار ببریم، امروز از یک مخاطب ایرانی اگر بپرسیم چه گوش می‌دهید، اسم خواننده را می‌گوید و سبک را نمی‌داند. موسیقی در سبک‌ها معنی می‌شود نه در اشخاص.

● **کدام یک از آهنگ‌های شجریان را بیشتر دوست دارید و**

آیا خاطره شخصی یا آهنگ‌های شجریان دارید؟

در رسانه‌ها زیاد دیده‌ام و شنیده‌ام که مردم از «رنا»ی او بسیار صحبت می‌کنند. استناد شجریان آلبوم‌های گوناگونی دارند که دستگاه‌های مختلفی را اجرا کرده‌اند. بهتر است که اول شجریان را بشناسند و بعد ایشان را با قطعه‌ای که اساسا یک قطعه تمرینی بوده است، قضاوت کنند.

برای خود من تصنیف «دود عود» از ساخته‌های مرحوم پرویز مشکاتیان، شعر مولوی و صدای محمدرضا شجریان، بسیار تأثیر گذار است. این قطعه در رگ و جان من نفوذ کرده و هر بار آن را می‌شنوم، احساس می‌کنم روح من طی الارض می‌کند، آن قدر که این قطعه زیباست.

شجریان

روزنامه شهرامیدوزندگی

شنبه۳۱مهر۱۳۹۹۱۳مهر۱۳۹۸

شاهرامیدوزندگی

فرهنگ و هنر



و بعد تصنیف افشاری ساخته خود شجریان بر روی شعری از سمین بهبهانی:

برمن گذشتی، سر برنکردی
از عشق گفتم، باور نکردی

شجریان بر این باور بود که سازهای ابداعی او زمانی به تکامل می‌رسند که نوازنده خود

را به درستی پیدا کنند. نوازنده‌ای که صدای آن ساز و رنگ و بوی آن را عاشقانه دوست داشته باشد. در این میان پنداری «سافر» یکی از سازهایی است که نوازنده خود را یافته است. «رامان تو کلی» در مقدمه آواز راست پنجگاه، توانایی‌های خود را روی این سازنو به خوبی نشان می‌دهد و سپس ابیات اول آواز را هم به شجریان جواب می‌دهد تا درخشانی با تار از راه برسد و کار را با غزل سعدی ادامه دهد:

هر که سودای تو دارد، چه غم از ترک جهانش
نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش
و تصنیف «بانگ دهل» در راست پنجگاه، آخرین بخش کنسرت است که شجریان روی شعری از مولوی ساخته «شهناز» که پر زمستان، مستان نو رسیدند) که یادآور ساخته دیگری است روی همین شعر از زنده یاد پرویز مشکاتیان در آلبوم «مقام صبر» اما با رنگ و بوی دیگری. اما مگر می‌شود شجریان کنسرتی داشته‌باشد و مردم بگذرانند بی اجرای «مرغ سحر» صحنه را ترک کنند...

حالا آوازخوان در هشتاد سالگی از صحنه دور مانده‌است. بیمار است و دیگر نمی‌خواند. چه حسرت بزرگی که احتمالا او را دیگر روی صحنه نخواهم دید و همشفرش نخواهم شد. اما خاطرات سفرهایی که بخت همراهی با او را داشتم، تا نفس می‌کشم با من خواهد بود و آوازش که تا همیشۀ در گوش جان مردمان این سرزمین طنین خواهد افکند... زادروزت مبارک استاد، دوست داریم.

صفرزاده نوازنده آن است و با تنبک یاشار نیشابوری به صورت سه‌نوازی اجرا می‌کنند. پس از آن شجریان با ساخته زیبای دیگری از فرج پوری (تصنیف دل بی تاب) با شعر معروف فریدون مشیری، فریاد پرشور خود را سر می‌دهد:

ای تیش‌های دل بی تاب من

ای سرود بی گناهی‌ها

۳قطعه پایانی نیمه نخست کنسرت در آواز «بیات ترک» است. نخست قطعه ضربی «امید»، سپس ساز و آواز و در پایان تصنیف «مدارا» بازهم از ساخته‌های سعید فرج پوری با شعر حافظ. در ساز و آواز بیات ترک با غزل دیگری از حسین منزوی، مجید درخشانی تا بر زمین می‌نهد و «کرشمه» در دست می‌گیرد تا جواب آواز شجریان را بدهد. یکی از موارد نادری که یک ساز ابداعی به صورت تک‌نوازی آواز را همراهی می‌کند و البته باید گفت که در این راه «کرشمه» هموارد توانایی برای تار نیست.

درخشانی سرپرست گروه «شهناز» که تنظیم قطعات اجرا شده در بخش اول را برعهده داشت، در بخش دوم علاوه بر تنظیم، ساخت یک قطعه، یک تصنیف و یک چهار مضراب را هم به عهده گرفته و دو تصنیف دیگر را خود شجریان ساخته است. قطعه «زم‌زه» و تصنیف «صورتگر» با شعر مولانا در ماهر ساخته شده و شعر آواز ماهر هم از مولوی است که این بار فرج پوری با کمانچه جواب آواز را می‌دهد:

گر مرد نام و ننگی از کوی ما گذر کن
ما مرد نام و ننگیم، ب رنگ ما حذر کن
گروه با چهار مضراب «پیدار»، از ماهر به «راست پنجگاه» می‌رسد و پس از آن ساز و آواز افشاری را شعر سایه می‌کند و نقش گفتم که مژه بخش دل خرم است این مست از درم در آمد و دیدم غم است این

یک آهنگ ساز و سر پرست میهمان داشت: سعید فرج پوری که سال‌ها پیش در کنار نوازندگانی چون داربوش پیرنیکان، جمشید عندلیبی، محمد فیروزی و مرتضی اعیان عضو ثابت گروه «آوا» بود و با شجریان ده‌ها کنسرت در چهار گوشه جهان اجرا کرد. این دل‌تنگی آشکار می‌گوید:

است و در کانادا اقامت گزیده، در این تور دوباره به شجریان پیوسته بود تا علاوه بر کمانچه دلنشین و زیبایش، با ساخته‌هایی از خود بخش اول کنسرت را آهنگ‌سازی و سرپرستی کند. موسیقی او به روشنی لهجه و ضرب آهنگی کردی دارد و این چیزی است که آن را زادگاهش سندج به سینه سپرده و در ساخته‌هایش به خوبی از آن سود می‌جوید، یعنی بهره‌گیری از ملودی‌های بومی برای خلق آثاری فراگیر.

میدان داری کمانچه‌نواز کارگشته از همان قطعه نخست آغاز می‌شود؛ مقدمه ده ضربی دشتی با نام «نسیم» که در میان قطعات این شجریان آوازی با ابیاتی از یک قصیده باپاطاهر را سر می‌دهد:

بنا تا زار چون تو دلبرستم

به تن عود و به سینه مجمرستم
و بعد، برای اولین بار غزلی از حسین منزوی را می‌خواند که باز بوی دل‌تنگی دارد: عشقت آموخت به من رمز پریشانی را
چون نسیم از غم تو بی سروسامانی را
تصنیف دشتی «نمی‌دانم» یا شعری از «سایه» پشت بند این آواز است تا باز هم آواز خوان حرف دلش را بزند:

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم

زبانم در دهانم باز بسته است

«غریبانه» اثری از رامین صفائی، قطعه‌ای نوشته شده در حجاز و دشتی برای سنتور است که خود او می‌نوازد، همراه با «تندر» سنتور ساخته دست شجریان که جمشید

مهر تا مهر

خاطر‌هنگاری یکی از آخرین اجراهای زنده محمدرضا شجریان به مناسبت زادروز هشتادسالگی این هنرمند مشهدی

گروه هنر

خسرو آواز ایران امروز ۸۰ ساله می‌شود، بزرگمردی که سلامت و طول عمرش آرزوی بسیاری از هم‌میهنان اوست. محمدرضا شجریان در نخستین روز از پاییز ۱۳۹۹ در عمارتی واقع در خیابان شیرازی ۱۳ چشم به جهان گشود و فرزند مشهود شد. اما دیری نپایید که آواز و او در سرتاسر ایران و حتی جهان پیچید و او اکنون یکی از بزرگترین موسیقی‌دانان در عرصه بین‌المللی است و هنرش الهام‌بخش بسیاری از هنرمندان و دوستداران اوست. در ادامه به مناسبت زادروز طلایه‌دار آواز اصیل ایرانی، خاطر‌هنگاری امیرحسین سعیدی با محمدرضا شجریان را در واپسین سال‌هایی که استاد قادر به برگزاری کنسرت بود می‌خوانیم. سعیدی روزنامه‌نگار و نویسنده اهل زنجان است که کتاب «هفت آوا» مجموعه نوشته‌های او درباره موسیقی ایران به قلم او است.

● **دیدار نخست: مهر ۱۳۴۸**

اولین بار که صدای او را از رادیو شنیدم، سال اول دبیرستان بودم که آوازش با نام «سیاوش بیدگانی» از برنامه گلها پخش شد تاروزی که دانستم نام واقعی‌اش «محمدرضا شجریان» است، آن نام در لوح حکم شد و صدایش شد همدم روز و شبانم. در طول سال‌های جوانی دوستان نزدیکم کسانی بودند که چون من شیفته آوازش بودند. در خبرها دنبالش می‌کردیم. فهمیدیم که با وجود نیاز مالی شدید، پیشنهاد خواندن در کاباره را در مقابل دستمزد بالا رد کرده‌است. استغناش از رادیو در اعتراض به پخش موسیقی‌های مبتذل خوشحالمان کرد و همراهش سرودهای «سپیده» و «شب نورد» را در انتظار طلوع صبح آزادی و غروب دیکتاتوری فریاد کردیم.

روزی که برای اولین بار دیدمش، در یک مهمانی شام و در شهر «پایینز» آلمان بود. از آن روز سی سال می‌گذرد. فرصت به دست آمده را از دست ندادم و زودتر از دیگر مهمانان کنارش نشستم و چند ساعت به حرف هایش گوش سپردم و در میان حرف هایش سؤال‌های خودم را مطرح کردم. آن‌روز از سفر دور و درازی در میانه راه کنسرت‌های اروپائی‌اش با گروه «عارف» به سرپرستی پرویز مشکاتیان، به ماینز رسیده بود اما هیچ از خستگی حرف نزد و صمیمانه با مهمانان به خوش و بش نشست و سؤال‌های مرا هم پاسخ گفت.

هنگاهی که در پایان شب به‌ناچار باید او را ترک می‌کردم، گفتم: آقای شجریان، من روزنامه‌نویس هستم و در این سال‌ها که به این کار مشغولم، به شعرهای مطرح فرهنگ و هنر ایران برخورد داشته‌ام، اما هیچ کدام به صمیمیت شما نبوده‌اند. ممنون که امشب باوجود خستگی راه چنین مهر بانانه با من به صحبت نشستید. پاسخی به من داد که هنوز پس از سی سال آن را با شگفتی به یاد دارم. گفت: «وظیفه اصلی هنر این است که

فهمیه جوان

محمداقار کلایه اهری، شاعر پیش کسوتی است



آن عرصه نیز به استادی رسیده است. فرصتی دست داد تا با او درباره موسیقی سنتی و ارتباط آن با آواز شجریان، گفت‌وگو داشته باشیم.

● **نام محمدرضا شجریان با موسیقی اصیل ایرانی گره خورده است و اگر بخواهیم از او سخن بگویم نمی‌توانیم از موسیقی ایرانی چشم ببوشیم. به نظر شما آنچه که امروز به عنوان موسیقی کلاسیک ایرانی می‌شناسیم از کجا شروع شده و چگونه به جایگاه امروز خود رسیده است؟**

چیزی که ما امروز به عنوان موسیقی گوش می‌دهیم با خاندان فراهانی شروع شد و زمانی که استادان بزرگ ما به دربار قاجاری منتقل شدند، یک جریان جدیدی در موسیقی ایران شروع شد. هم‌زمان هم با تجدیدی که در ایران شروع شده بود، ایرانی‌ها با نت و خط موسیقی آشنا شدند و نسلی از بزرگان سعی کردند که موسیقی ما را که به صورت سینه به سینه و از طریق استاد به شاگرد منتقل می‌شد، ضبط و ثبت کنند. پیش از آن مردم موسیقی را در

زندگی خودشان بیشتر از طریق نغمات مذهبی دریافت می‌کردند و یا در شبیه‌خوانی‌ها که البته آن‌ها هم گنجینه‌های بسیار عظیمی بودند و اتفاقاً خاندان‌های مذهبی عمدتاً کسانی بودند که توانستند این نغمات را بیاورند و وارد موسیقی ما بکنند. شجریان نیز چنین عقبه‌ای دارد.

● **نقش استاد شجریان در تجلی و شکوفایی موسیقی سنتی ایرانی چه بود؟**

موسیقی ایرانی تا آنجا که خوانده‌ایم و دانسته‌ایم، بیشتر متکی به نوآوری‌های فردی در این زمینه شجریان کار را به اوج رساند.

او در تنوع به کارگیری تحریرها هم واقعا کار کرد و تحریرهای مختلف را با یکدیگر تلفیق کرد. نقلی است که گفته بودند باید از آواز بلبل بیاموزید که در یک دهان آواز، چه تحریرهای متنوعی می‌خواند. شجریان رستاخیزی در موسیقی ایجاد کرد. موسیقی دچار تکرار مکررات شده بود و باید نیمایی در موسیقی ظهور می‌کرد تا آنچه از گذشته داشتیم را با

یکی از چیزهای عجیب، انتخاب شعر او است. او شعر را برمی‌گزیند و این برگزیدن و ارائه شعر مسئله مهمی است. ما در فرهنگمان واژه «قول و غزل» را داریم. قول به معنی خواننده است که همراه با غزل می‌آید، یعنی از هم جدا نیستند.

شجریان نیز با رجوع به حافظ و سعدی این دو شاعر ملی را در یک ارائه زیبا به عرصه عمومی عرضه کرد. البته آن‌ها ستارگان ابدی آسمان شعر و ادب فارسی هستند. اما ارائه استادانه شجریان ما را به طرایی در این شعرها راهنمایی کرد که متوجه شدیم شعر ما فقط کلمه نیست